فرهاد نظری

فرمان واگذاری اراضی دارالخلافهٔ ناصری[1]

در این مقاله، فرمانی از ناصرالدین‌شاه قاجار معرفی می‌شود که در سال ۱۲۹۰ق صادر، و به موجب آن یکصدهزار ذرع از زمینهای دارالخلافهٔ تهران به میرزا فتح‌علی‌خان صاحب‌دیوان واگذار شده است. برای معرفی بهتر این سند و درک آن در بستر تحول تاریخی تهران، علاوه بر مشخصات ظاهری سند، از تاریخچهٔ تحولات تهران در زمان این توسعه نیز یاده شده است. پس از آن، شخصیت و کارهای صاحب‌دیوان به اختصار معرفی، و در پایان متن سند و تصویر آن آورده شده است.

۱. مقدمه

سندی که در اینجا معرفی می‌شود فرمانی است که در اواخر سال ۱۲۹۰ق، پس از نخستین سفر ناصرالدین‌شاه به فرنگستان، صادر شده است. موضوع آن واگذاری یکصدهزار ذرع از اراضی دارالخلافهٔ تهران به میرزا فتح‌علی‌خان صاحب‌دیوان شیرازی به منظور توسعهٔ شهر تهران است. متن فرمان بر کاغذی به ابعاد ۱۹×۳۲ سانتی‌متر و در هفت سطر، به خط شکسته‌نستعلیق نوشته شده است. بر پیشانی سند، مُهر چهارگوش کلاهک‌دار تذهیب‌شدهٔ ناصرالدین‌شاه با عبارات: «الملك لله / السلطان بن السلطان / ناصرالدین‌شاه قاجار» دیده می‌شود. سطر اوّل و دوّم فرمان دربارهٔ اهمیت تهران و علت گسترش آن در جهت رفاه ساکنان و متوطنان و مراجعان است. در سطر سوم، سخن از واگذاری زمینهای خالصهٔ دیوانی به امرا و اشراف و اعیان رفته است، تا به منظور آبادی و توسعهٔ دارالخلافه هرچه می‌خواهند در آن بسازند. در سطور بعدی، سخن از اراضی واگذارشده به صاحب‌دیوان است، که بنا به درخواست خودش به او «مرحمت و عنایت» شده است. این فرمان از نظر شمول بر آگاهیهای تاریخ تحول شهر تهران اهمیت دارد؛ از جمله: علت و چگونگی گسترش تهران و تغییر نام آن از تهران به دارالخلافهٔ ناصری؛ دیگر، آشنایی مختصر با میرزا فتح‌علی‌خان صاحب‌دیوان، که از رجال دربار قاجار بوده است.

۲. توسعهٔ دارالخلافه ناصری[2]

طبق اخباری که در منابع دورهٔ قاجار آمده، در سال ۱۲۸۴ق هم‌زمان با بیستمین سال سلطنت ناصرالدین‌شاه، چون «خطهٔ دارالخلافه از جهت کثرت اهالی و تزاحم نفوس به حدی رسید که شهر عتیق طهران آن همه جمعیت را از روی حقیقت برنمی‌تافت،»[3] شاه تصمیم گرفت که تهران را از هر طرف وسعت دهد، تا عموم رعایا و برایا در مهد امن و امان و قرین رحمت باشند، از روی کمال فراغت معاش کنند.[4]

به این منظور، حدود شهر کهنه را برچیده و پیرامون شهر جدید، دیواری با طرح هشت‌ضلعی با دوازده دروازه ساختند و پای آن را خندقی حفر می‌کردند «که از برای مترددین معبر نباشد و شهر از آفت سیل مصون ماند».[5] میرزا یوسف مستوفی‌الممالک صدراعظم و میرزا

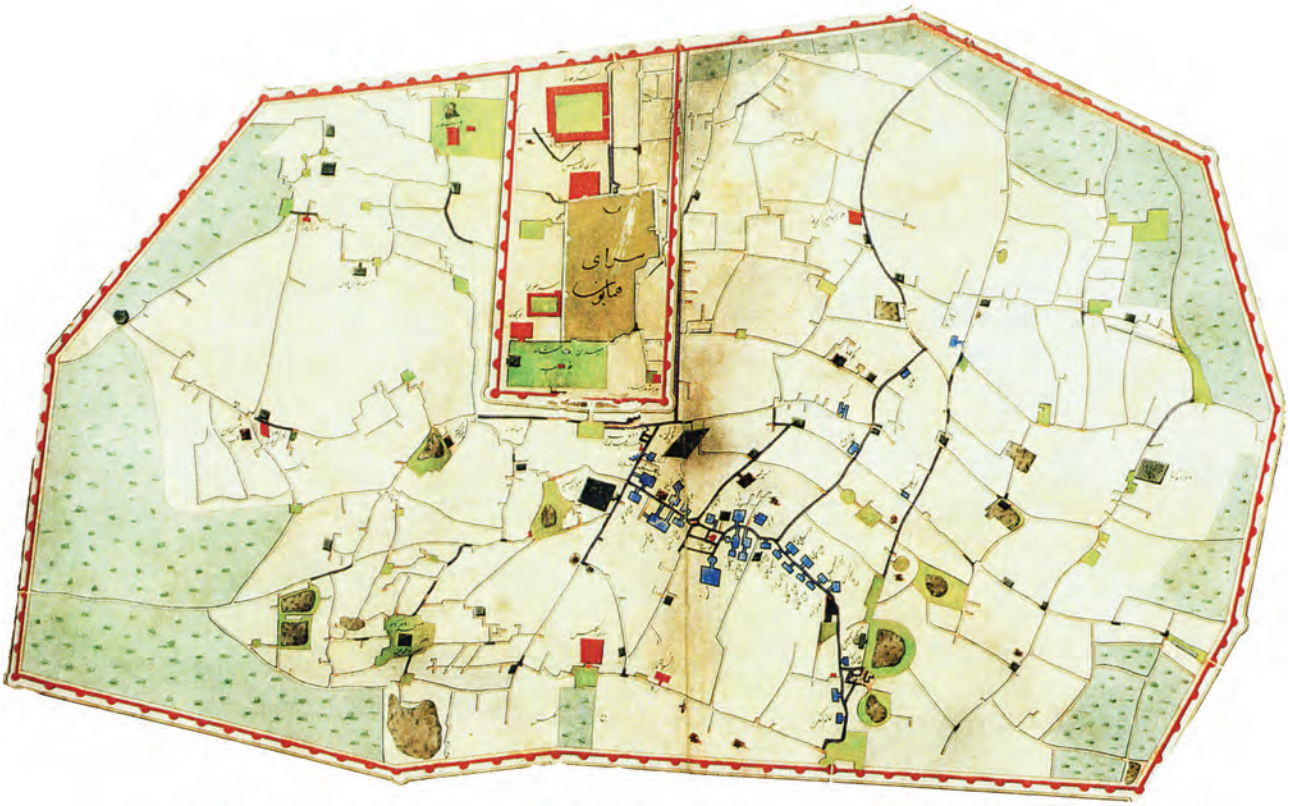

ت ۱. نقشه دارالخلافهٔ طهران در سال ۱۸۵۲ میلادی، ترسیم پرزین

عیسی وزیر دارالخلافه و جمعی از مهندسان و محاسبان مأمور انجام این کار شدند. شرح بنیاد شهر جدید، به نام دارالخلافهٔ ناصری، در *المآثر و الآثار* چنین آمده است:

> تا روز یکشنبه یازدهم شهر شعبان همین سال هزارودویست‌وهشتادوچهار از هجرت، سراپردهٔ ذات اقدس همایون را از شهر بیرون زدند و جمیع رجال و دولت و اعیان مملکت و وزراء مختار دول خارجه همگی حاضر گردیده سلام عام انعقاد یافت و بعد از خطابه خاصه مناسب این خیال مبارک ذات اقدس همایون به موقعی که استادان و مهندسان طرح خندق را ریخته بودند تشریق حضور ارزانی داشتند بالسعادة و الاقبال. در این امر ذی‌بال به بسمله ابتداء فرموده به دست حق‌پرست کلنگی را که از نقره ساخته شده بود بر زمین نشانیدند و مشتی خاک بکندند و بپراکندند.[۶]

پس از کوبیدن کلنگ افتتاح به دست ناصرالدین‌شاه و شاه‌زاده کامران میرزا نایب‌السلطنه، وزیر دارالخلافه متعهد شد که حفر خندق سه‌ساله تمام شود. اراضی بسیاری از دارالخلافهٔ نوبنیاد را به امرا و اعیان و اشراف واگذار کردند تا به آبادان کردن شهر برآیند. به همین سبب، بخشهای مختلف تهران را به نام اشخاصی نامیدند که یا مالک آن بودند، یا در آن به آبادی پرداختند.[۷] از آن جمله است یکصدهزار ذرع زمینی که در ذی‌العقدهٔ سال ۱۲۹۰ق به صاحب‌دیوان سپردند. بنابر نشانی‌ای که در این سند آمده است، مکان اراضی اعطاشده به صاحب‌دیوان در محدودهٔ چاله‌میدان در جنوب شرقی تهران، حد فاصل دروازهٔ دولاب و دروازهٔ نوساختهٔ حضرت عبدالعظیم (ع)، بوده است.[۸] ناصرالدین‌شاه پیش از این نیز، در عُشر اوّل سلطنتش، برای توسعهٔ دارالخلافه اقدامات مشابهی کرده بود:

> اراضی خالصهٔ دیوانی واقعه در سنگلج را که خانه‌های جناب معیرالممالک، دام اجلاله، و غیره آنجاست و به باغ خسروخان و باغ قورخانه و باغ امان‌الله‌خان اشتهار دارد، به جهت توسعه بر مردم دارالخلافهٔ طهران و اخراج ایشان از تنگنای ضیق مکان، به رعایا انتقال فرمودند و از این جهت بر آبادانیهای جدید چندین هزار جریب بیفزودند به مباشر محمدتقی‌خان معمارباشی، به تاریخ مذکور [سال ۱۲۷۲ ق].[۹]

دارالخلافهٔ ناصری در سالیان بعد از ۱۲۸۴ق به عمارات و اشجار و خیابانهای متقاطع و منظم مجهز شد،

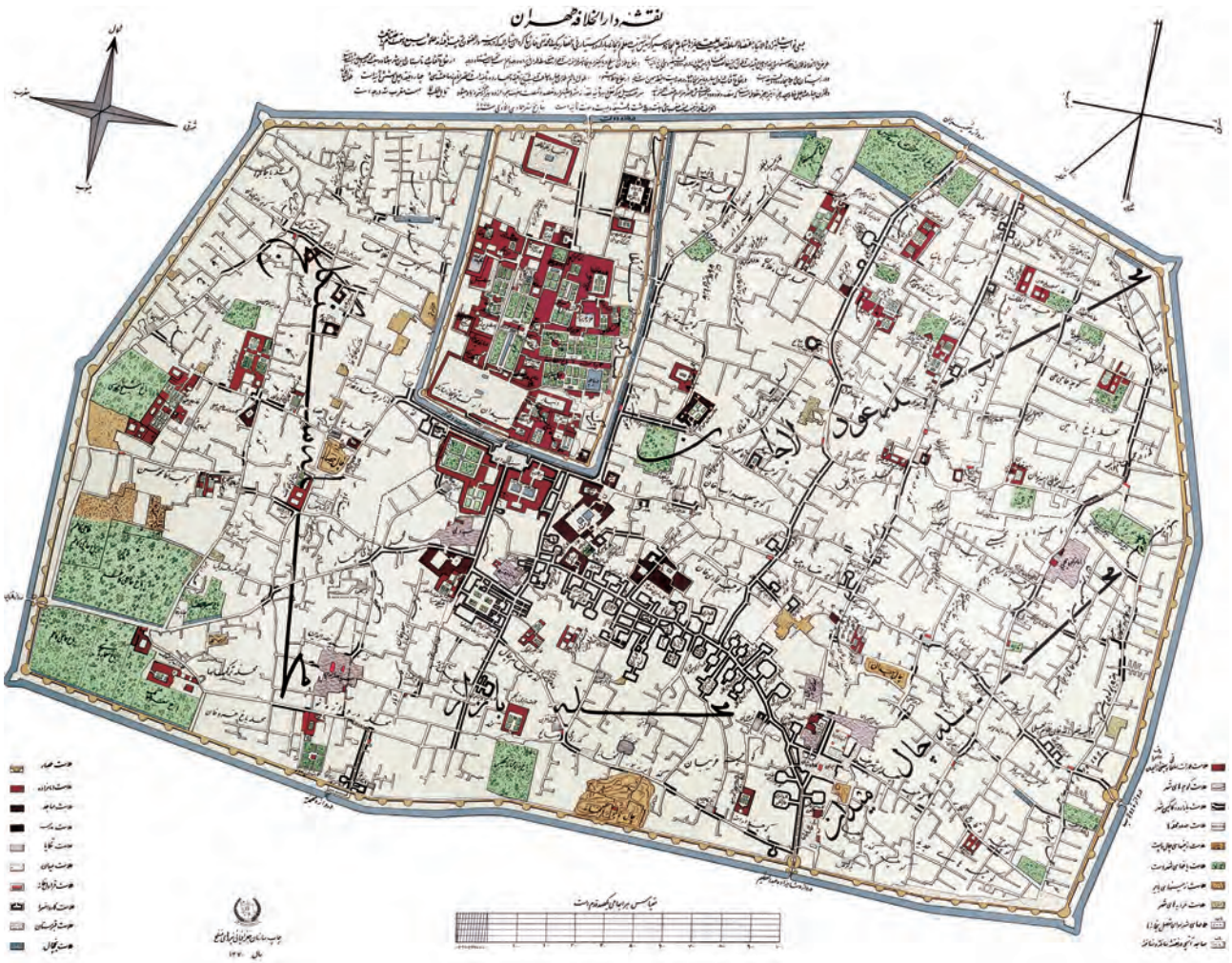

ت ۲. نقشهٔ دارالخلافهٔ طهران در سال ۱۲۷۵ ق. ترسیم: کرشیش، معلم توپخانهٔ مبارکهٔ مدرسهٔ دارالفنون.

که «بر آیین معابر عامهٔ ممالک اروپا شوسه شده است. همه جا عرّاده می‌رود و کالسکه می‌گردد و در بعضی از خیابانهای داخله، چراغهای گاز و برق نیز ایجاد شده است».[۱۰]

سیاحانی که تهرانِ پیش از توسعه و بعد از آن را دیده‌اند، تفاوتهای آن را، اعم از آبادانی زیبایی، برشمرده‌اند. بروگش[۱] از قول یکی از دوستان ایرانی‌اش وضع رسیدگی به دارالخلافهٔ تهران را توصیف کرده است:

> طرح توسعه و تزیین پایتخت، که به سال ۱۸۷۳ میلادی آغاز شد، همچنان دنبال می‌شود. اکنون کوچه‌های کثیف و تنگ و تاریك آن دوران جای خود را به خیابانهای زیبا و عریض داده‌اند. همچنین میادین عمومی مسطح و پاکیزه و سنگ‌فرش شده و بولوارهای مشجر احداث گردیده است. علاوه بر این، اکنون محلات اصلی شهر شبها با نور چراغ گاز روشن می‌شود و با حفر قنوات متعدد، آب مورد نیاز اهالی هم تأمین شده است. خلاصه چهرهٔ تهران کنونی به‌کلی با تهران قدیم فرق کرده است.[۱۱]

لُرد کِرزن[۲] (۱۸۵۹ـ ۱۹۲۵) دارالخلافهٔ ناصری را شهری می‌دید که بر مبنای شرقی شکل گرفته و جامهٔ اروپایی بر تن کرده است. به زعم او، تهران نخستین گامهای ترقی در جهت فرنگی شدن را برداشته و به راهی افتاده است که غایت آن را می‌توان شهرهای اروپایی فرض کرد.[۱۲]

(1) Ernst Brugsch

(2) George Nathaniel Curzon

(3) Ernest Orsolle

ت ۳. نقشهٔ دارالخلافهٔ ناصری طهران در سال ۱۳۰۹ ق.
ترسیم: عبدالغفارخان.
اراضی واگذار شده به صاحب‌دیوان در بخش جنوب شرقی این نقشه قرار دارد.

ارنست اورسوله[۳] (اورسل) (۱۸۵۸ـ؟)، که در سال ۱۸۸۲م به ایران آمد، از تغییرات تهرانِ بعد از گسترش، مانند حفر نهرهای جدید، سنگ‌فرش میدانها و خیابانها، نوسازی بازار، ایجاد خطوط تلگراف، و افروختن چراغ گاز یاد کرده است. او پیش‌بینی کرده که در سالهای آتی و با ورود امکانات دیگر تهران شبیه شهرهای اروپایی می‌شود و البته:

> در نهایت، تمدن ما برای یکی از کم‌نظیرترین کشورهای جهان، که هنوز خود را با مظاهر دروغین آن آلوده نکرده است، علی‌رغم بعضی محاسن انکارناپذیر خود یک‌نواختی ملال‌انگیز و ابتذل واقعی به ارمغان خواهد آورد.[۱۳]

صاحب‌دیوان

میرزافتح‌علی‌خان (۱۲۳۶-۱۳۱۴ق)، فرزند علی‌اکبرخان قوام‌الملک شیرازی و داماد فتح‌علی‌شاه، از رجال دربار قاجار بود که مدت هفتاد سال در آن دربار به امور حکومتی و دیوانی اشتغال داشت.[۱۴] او در سال ۱۲۵۶ق، در بیست‌سالگی، به تهران آمد و مدتی در دفتر استیفا اشتغال داشت. پس از آن حاکم ورامین شد و تا سنهٔ ۱۲۶۹ق به میرزا فتح‌علی‌خان مستوفی معروف بود.[۱۵]

بعد از مرگ میرزا محمدشفیع آشتیانیِ صاحب‌دیوان در سال ۱۲۷۲ق، ناصرالدین‌شاه میرزا فتح‌علی‌خان مستوفی را در شهر شوال ۱۲۷۳ق به لقب صاحب‌دیوان مفتخر کرد.[۱۶] در سال ۱۲۷۷ق، وزیر مظفرالدین‌میرزای ولی‌عهد در ایالت آذربایجان شد.[۱۷] در سال ۱۲۸۱ق، به

ت ۴. تصویر فرمان واگذاری اراضی دارالخلافهٔ ناصری به صاحب‌دیوان

جای حشمت‌الدوله حاکم خوزستان شد.[۱۸] نیز در سال ۱۲۸۴ق، به وزارت شاه‌زاده یمین‌الدوله (ظل‌السلطان) در اصفهان رسید.[۱۹] پس از آن، در سنهٔ ۱۲۸۸ق به وزارت مظفرالدین‌میرزا ولی‌عهد ایران در ایالت آذربایجان رسید.[۲۰] در سال ۱۲۹۰ق که ناصرالدین‌شاه نخستین بار به فرنگ سفر می‌کرد، صاحب‌دیوان را با یک ثوب جبهٔ شمسهٔ مرصّع، به منصب جلیل وزیر نظامی سرافراز کرد. متن دست‌خط ناصرالدین‌شاه چنین است:

> چون صاحب‌دیوان در خدمات محوله به خود در آذربایجان کمال سعی را کرده است، به‌خصوص در امر قشون، در این اوقات که از رکاب مرخص شده و به آذربایجان می‌رود، او را به منصب جلیل وزیر نظامی مفتخر نمودیم که با کمال دلگرمی مشغول خدمات محوله به خود باشد. سنهٔ ۱۲۹۰ تخاقوی‌ئیل.[۲۱]

صاحب‌دیوان در سنهٔ ۱۲۹۸ق حاکم فارس و پیشکار جلال‌الدوله، پسر بزرگ مسعودمیرزا ظل‌السلطان، شد.[۲۲] از ۱۳۰۸ ق تا ۱۳۱۰ق، به جای محمدتقی‌میرزا رکن‌الدوله پیشکار خراسان و متولی‌باشی آستان قدس رضوی بود.[۲۳] صاحب‌دیوان مال و مکنت فراوان فراهم آورده بود. اعتمادالسلطنه دربارهٔ ثروتش در *روزنامهٔ خاطرات* می‌نویسد:

> ۱۱صفر ۱۳۰۴: میرزا فتح‌علی‌خان صاحب‌دیوان مال و مکنت بی‌حساب دارد: تنباکو و آب لیموی معطر شیراز، خاصه شراب خلر که هوش از سر مهتر و کهتر می‌رباید؛ شال کشمیری و زر جعفری می‌دهد، و هر چه می‌خواهد می‌گیرد. خوان و خانه‌اش نیز آراسته و گسترده است. هفتاد سال عمر خود را در حکومت و مأموریتهای بزرگ گذرانده.[۲۴]

در جایی دیگر از *خاطرات*، او را مردی حریص خوانده[۲۵] و دربارهٔ طمع صاحب‌دیوان می‌نویسد:

> سه‌شنبه ۱۲ [صفر سنه ۱۳۰۴ق]، روزنامه عرض کردم. شخصی در ایتالیا فوت شده که پنجاه کرور دولت از او مانده. در روزنامه نوشته بودند. همین که عرض شد، شاه فرمود افسوس که در ایران نبود که ظل‌السلطان و صاحب‌دیوان و غیره او را غارت کنند! معلوم شد همه چیز به حضرت همایونی معلوم است.[۲۶]

این همان صاحب‌دیوان است که ناصرالدین‌شاه در فرمانش او را «دولت‌خواه بلااشتباه» خوانده و یکصدهزار ذرع از اراضی دارالخلافهٔ جدید را به او عنایت کرده تا آن را ملک طلق خود دانسته و هر کار که می‌خواهد انجام دهد، «حتی نقل و انتقال به غیر را». البته هیچ بعید نیست که شاه اراضی مذکور را در ازای دریافت پیشکش به وی عنایت کرده باشد. چنین معاملاتی معمول بوده و اعتمادالسلطنه در این باره اطلاعات جالبی عرضه داشته است:

جمعه ۱۶ ـ[شعبان سنه ۱۳۱۱ق...]: خداوند رفع شر این حرام‌زاده و این دو پسر ...السلطنه[۲۷] غیرمرحوم را و این پیر اکبیر بی‌دین کاکاشیرازی بی‌قابلیت صاحب‌دیوان را از سر رعیت فقیر بیچارهٔ ایران دور کند. تا اینها هستند، دولت را به مبلغ گزافی تطمیع می‌کنند، به حکومت می‌روند و رعیت را می‌چاپند.[۲۸]

چندی از آثار عمرانی صاحب‌دیوان از این قرار است: «ساختن و سنگ‌فرش کردن جمیع شوارع شهر شیراز در سنهٔ هزارودویست‌ونودونه»[۲۹] و باغ «دل‌گشا از بساطین مفصلهٔ شیراز»[۳۰] و مرمت بنای بقعه و خانقاه شیخ سعدی، علیه‌الرحمه، در سال ۱۳۰۱ق (اصل بنا از کریم‌خان زند بوده است) و تعیین پنجاه تومان وظیفه در حق متولی آنجا.[۳۱] مسجد صاحب‌دیوان در محلهٔ عودلاجان تهران، ۱۳۰۲ق، از بناهای میرزا فتح‌علی‌خان صاحب‌دیوان است.[۳۲]

ت ۵. میرزا فتح‌علی‌خان صاحب‌دیوان، مأخذ: *یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه*. ص ۱۳۷

۴. متن فرمان

[مهر]:

الملك لله/ السلطان بن السلطان/ ناصرالدین‌شاه قاجار

/۱چون مکنون خاطر مرحمت‌مظاهر و مطمح نظر عدالت‌اثر همواره در آبادی بلاد و آسایش عباد است، تا عموم رعایا و برایا در مهد امن و امان و قرین رحمت بوده، از روی کمال فراغت معاش کنند /۲ و چند سال است که شهر دارالخلافة الباهره را، که محل توجه عامهٔ اهالی ایران و مرجع تمام مردمان و مقر خلافت و سلطنت است، از هر طرف وسعت و فزایی داده‌ایم که امر سکنه و متوطنین دارالخلافهٔ ناصری به‌صورت سختی نکشند /۳ و در رفاهیت و توسعه تمشیت کنند و اراضی واقعه در این شهر جدیدالبنا را هر چه که خالصه دیوان همایون بوده قدری به امرا و اعیان و اشراف عنایت فرمودیم که درصدد آبادی و بنا برآمده، برای خودشان خانه و مسکن و غیره از کاروان‌سرا و مستغلات بسازند.

/۴ از آن جمله، موازی یک‌صدهزار ذرع از اراضی خالصهٔ باقیه در جلو دروازهٔ جدیدالبنای حضرت عبدالعظیم، علیه آلاف التحیه و التکریم، است که از جلو دروازهٔ سربازخانهٔ دولتی بیرون دروازهٔ قدیم حضرت عبدالعظیم ممتد است و طرفین آن/۵ منتهی به دو خیابان همین دروازه و دروازهٔ قدیم دولاب می‌شود، به جناب جلالت‌مآب اجل فدوی دولت‌خواه بلااشتباه، میرزا فتح‌علی‌خان صاحب‌دیوان وزیر نظام و پیشکار مملکت آذربایجان، مرحمت و عنایت شده بود، و در این‌موقع خاک‌پای مبارک همایونی /۶ استدعای صدور فرمان نمود. ایجاباً لمسؤولیته و محض مزید امیدواری مشارالیه، امر قدر قدر به صدور این منشور قضادستور شرف صدور یافته، و مقرر است که مشارالیه اراضی مزبوره را ملک طلقِ خود دانسته و از روی نهایت دلگرمی و استظهار، هرگونه تصرفات /۷ مالکانه که خواسته باشد مجاز است؛ حتی نقل و انتقال به‌غیر را.

و کارگزاران امور دیوانی و متصدیان عمل خالصه تأییدی همکاری [؟] این قطعه زمین را از جمع خالصه موضوع دانسته و در عهده شناسند.

فی شهر ذی‌العقدة الحرام سنهٔ ۱۲۹۰، تخاقوی‌ئیل ترکی□

کتاب‌نامه

احتشام‌السلطنه، محمودخان. *خاطرات احتشام‌السلطنه*، به کوشش و تحشیهٔ سید محمدمهدی موسوی، تهران، زوار، چاپ اول، ۱۳۶۶.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. *مرآت البلدان*، به کوشش دکتر عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ .

ـــــــــــــــ . *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، با مقدمه و فهارس ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.

ـــــــــــــــ . *المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران در دورهٔ پادشاهی ناصرالدین‌شاه)*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳.

اورسل، ارنست. *سفرنامهٔ قفقاز و ایران*، ترجمهٔ دکتر علی‌اصغر سعیدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.

بامداد، مهدی. *شرح حال رجال ایران*، تهران، زوار، ۱۳۷۵.

بروگش، هینریش. *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمهٔ مهندس کردبچه، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷.

سدیدالسلطنه، محمدعلی‌خان. *سفرنامهٔ سدیدالسلطنه (التدقیق فی سیر الطریق)*، تصحیح و تحشیهٔ احمد اقتداری، تهران، بهنشر، بهمن ۱۳۶۲.

کرزن، جورج ناتانیل. *ایران و قضیهٔ ایران*، ترجمهٔ غلام‌علی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.

معتمدی، محسن. *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.

معیرالممالک، دوست‌علی‌خان. *یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه*، تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ دوّم، ۱۳۶۲.

هدایت، رضاقلی‌خان. *تاریخ روضةالصفای ناصری*، تصحیح و تحشیهٔ جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵، ج ۱۰.

پی‌نوشتها:

۱. این سند متعلق به مجموعهٔ خصوصی دوست گرامی‌ام جناب آقای سهراب دریابندری است و نخستین بار است که منتشر می‌شود. از ایشان بابت در اختیار گذاشتن آن برای معرفی و انتشار سپاسگزارم. همچنین از استاد ارجمند جناب آقای عمادالدین شیخ‌الحکمایی بابت بازخوانی و تصحیح متن سند و راهنمایی سودمند قدردانی می‌کنم.

۲. دربارهٔ تاریخ تهران، کتابها و مقالات بسیاری انتشار یافته است. در این مقاله برای پرهیز از درازی سخن و پرداختن به اصل موضوع، صرفاً تغییرات و تحولات تهران در زمان توسعه، که این فرمان به منظور آن صدور یافته، بررسی می‌شود و خوانندگان را برای اطلاع بیشتر به منابع دیگر حوالت می‌دهیم؛ از جمله: کریمان، *تهران در گذشته و حال*؛ همو، ری باستان؛ بلاغی، *تاریخ تهران قدیم*.

۳. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۱۰۴.

۴. سطر اوّل سند.

۵. اعتمادالسلطنه، *مرآة البلدان*، ج۳، ص ۱۵۶۶.

۶. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۱۰۴.

۷. از این دست، می‌توان امیریه، منسوب به شاه‌زاده کامران میرزا امیرکبیر؛ کامرانیه از بلوک شمیران، منتسب به شاه‌زاده کامران میرزا؛ جلالیه، محمودیه را مثال زد. احتشام‌السلطنه در خاطراتش می‌گوید که ییلاق محمودیه را پدرش به نام او نامیده بود. وقتی او به حکومت خمسه منسوب شد، محمودیه را به مبلغ شش‌هزار تومان به میرزا فتح‌علی‌خان صاحب‌دیوان فروخت. البته این کار را جزو سفاهتهای خود شمرده و بر آن تأسف خورده است. در این باره، نک: احتشام‌السلطنه، *خاطرات*، ص ۱۶و۸۲؛ اعتمادالسلطنه، *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، ص ۹۵۶.

۸. خانهٔ صاحب‌دیوان در این محله واقع بوده است. نک: اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ص ۱۲۲.

۹. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۹۶.

۱۰. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۸۸.

۱۱. بروگش، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ص ۱۴۵.

۱۲. کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ج۱، ص ۴۰۷

۱۳. اورسل، *سفرنامهٔ قفقاز و ایران*، ص ۲۳۳

۱۴. «میرزا علی‌اکبرخان قوام را چند فرزند بود: فتح‌علی‌خان صاحب‌دیوان، که در سال هزارودویست‌وسی‌وشش متولد و در هزاروسیصدوچهارده در طهران درگذشته است و احترام‌الدوله، صبیهٔ فتح‌علی‌شاه را در خانه داشته و میرزا حسین‌خان مؤتمن‌الملک را از بطن احترام‌الدوله دارد.» ــ سدیدالسلطنه، *سفرنامهٔ سدیدالسلطنه*، ص ۴۷.

۱۵. بامداد، *شرح حال رجال ایران*، ج۳ ، ص ۷۰.

۱۶. هدایت، *تاریخ روضة الصفای ناصری*، ج دهم، ص ۸۹۲۸.

۱۷. بامداد، همان، ج۲ ، ص ۳۰۴.

۱۸. همان، ج۱ ، ص ۴۶۶.

۱۹. اعتمادالسلطنه، *مرآت البلدان*، ج۳، ص ۱۵۷۰.

۲۰. همان، ج۳، ص ۱۶۶۰.

۲۱. همان، ج۳، ص ۱۷۳۹.

۲۲. بامداد، همان، ج۵، ص ۷۶.

۲۳. بامداد، همان، ج۱، ص ۵۲ و۱۹۱.

۲۴. اعتمادالسلطنه، *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، نقل‌شده در: بامداد، همان، ج۳، ص ۷۲.

۲۵. اعتمادالسلطنه در یادداشت چهارشنبه ۳ شوال ۱۳۱۳ق از مجلس قماری یاد می‌کند که در خانهٔ یکی از رجال دربار و با حضور صدراعظم برپا شده بود، می‌گوید: «صاحب‌دیوان پیر و حریص هم در این محضر و محفل حضور داشته است.» ــ اعتمادالسلطنه، *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، ص ۱۰۶۰.

۲۶. اعتمادالسلطنه، *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، ص ۴۶۳.

۲۷. قسمت اول لقب در اصل محو شده است (توضیح مصحح).

۲۸. اعتمادالسلطنه، *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، ص ۹۳۵. اعتمادالسلطنه در جاهای دیگری از یادداشتهای روزانه‌اش به این موضوع می‌پردازد: «شنبه ۹ـ[رمضان سنهٔ ۱۳۱۱ق]: گوشت در طهران کمیاب است، نان گران. هیچ‌کس در فکر مردم نیست. خداوند وجود پادشاه ما را از نفرین این مردم محفوظ دارد. صاحب‌دیوان با هشتاد سال عمر که همه این عمر را غلط زندگی کرده است و قابل هیچ خدمت و مأموریتی نیست، هشتادهزار تومان داد، حاکم کرمان شد.» همان، ص ۹۳۹. «شنبه ۱۹ـ[رمضان سنهٔ ۱۳۱۱ق]: در این ایام، حکومتهایی که تغییر کرده است حکومت فارس و بنادر بحر عمان است، که به رکن‌الدوله داده شد؛ حکومت گیلان به ملک‌آرا؛ حکومت کرمان به صاحب‌دیوان غلط مشهور، که هشتاد سال تمام است این مردکه به غلط در ایران مصدر خدمات بزرگ است.» ــ همان، ص ۹۴۷. بامداد در *شرح حال رجال ایران* در چند جا به پیشکش دادن صاحب‌دیوان برای تصاحب و تصدی امور حکومتی اشاره می‌کند: «صاحب‌دیوان در تاریخ ۵ شعبان ۱۳۰۸ هـ . ق. با دادن پیشکشی زیاد، به‌جای محمدتقی‌میرزا حاکم خراسان و متولی‌باشی آستان قدس رضوی شد.» ج۱، ص ۳۹۱. میرزا حسین‌خان، پسر صاحب‌دیوان، در سال ۱۳۰۱ق «بر حسب استدعای صاحب‌دیوان، ملقب به مؤتمن‌الملک گردید.» ــ همان، ج۵، ص ۷۶.

۲۹. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۱۱۰.

۳۰. سدیدالسلطنه، *سفرنامهٔ سدیدالسلطنه*، ص ۵۲.

۳۱. همان، ص ۵۱؛ اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص۱۱۳.

۳۲. معتمدی، *جغرافیای تاریخی تهران*، ص ۴۶۱.